

محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاعی ج.ا.ایران*

نویسنده: دکتر جهانگیر کرمی**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۹/۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۴/۱۰/۱۸

صفحات مقاله: ۲۹-۵۸

چکیده

سیاست دفاعی کشورها در پاسخ به تهدیدات نظامی برخاسته از محیط آنها شکل می‌گیرد و البته می‌تواند بر محیط نیز تأثیر بگذارد. در واقع، در تعامل بازیگر (دولت) و ساختار (محیط امنیتی)، وضعیت‌های احتمالی جدید پدید می‌آید. در این نوشته با بررسی نظری تعامل محیط امنیت و سیاست دفاعی، به مطالعه وضعیت امنیت خاورمیانه و سناریوهای احتمالی برای آینده آن پرداخته شده و ضمن بیان تهدیدات برخاسته از این محیط برای ج.ا.ایران، برخی الزامات برای سیاست دفاعی کشورمان مطرح شده است.

* * * * *

کلید واژگان

خاورمیانه، محیط امنیتی، سیاست دفاعی، تهدیدات نظامی

* این مقاله خلاصه‌ای از پروژه "شناخت محیط امنیتی خاورمیانه" است که در دانشکده و پژوهشکده علوم دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین(ع) انجام شده است.

** دکترای روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع).

مقدمه

سیاست دفاعی هر دولت در پاسخ به تهدیدات نظامی برخاسته از محیط امنیتی آن شکل می‌گیرد. نوع و چگونگی این سیاست از جهت حدت و شدت و به وضعیت تهدیدات و میزان بالفعل یا بالقوه بودن و وسعت آنها بستگی کامل دارد. بدین‌صورت که اگر یک محیط غیر امنیتی شده و اجتماعی‌تر باشد و مبادلات، همگرایی و تعاملات افزون‌تر باشد و برای حل و فصل مسائل و مشکلات احتمالی، مکانیسمها، ترتیبات، قواعد و راه‌حلهای مسالمت‌آمیز نهادینه شده وجود داشته باشد، کشورها به سمت اتخاذ سیاستهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زوی آورده و همکاری جای رقابت و منازعه را می‌گیرد. اما محیط یک کشور هرچه امنیتی‌تر باشد و ترتیبات، نهادها و سازوکارهای لازم برای حل و فصل مشکلات وجود نداشته باشد، سیاست دفاعی آن کشور دارای صبغهای خودپارتر، نظامی‌تر و هجومی‌تر خواهد بود. در واقع، اگر سیاستهای دفاعی را در طیفی قرار دهیم که یک سر آن غیرتحریک‌آمیز و سر دیگر آن تهاجمی‌تر و تحریک‌کننده‌تر باشد، قرار گرفتن در هر نقطه‌ای از این طیف، بستگی تام به وضعیت محیط امنیتی دارد.

محیط امنیتی خاورمیانه در دهه‌های گذشته وضعیتهای متفاوتی را از سر گذرانده است. تا جنگ جهانی دوم و حتی پس از آن، منطقه برای دهه‌های متوالی در چارچوب نظام بریتانیایی اداره می‌شد که در آن بیشتر بازیگران در چارچوب قواعد تنظیم شده به وسیله لندن عمل می‌کردند و سیاست دفاعی کشورها براساس دوری یا نزدیکی از بریتانیا تعریف می‌شد. اما، پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج آمریکا و شوروی نیز وارد منطقه شدند. اگرچه در این دوره، کنترل بریتانیا بویژه در خلیج فارس اساسی بود، برخی بازیگران نیز مستظهر به حمایت‌های شوروی، سیاست دفاعی خود را طراحی کرده بودند. به بعد

از پایان جنگ جهانی دوم، بویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد بود که امریکا جای انگلیس را گرفت و شوروی نیز نقش بیشتری یافت. اگرچه در تمام این سالها بحران و جنگ در خاورمیانه وجود داشت، در چارچوب قواعد کلان نظام دوقطبی، از سطح خاصی فراتر نمی‌رفت. با پایان نظام دوقطبی، امریکا در خاورمیانه بازیگر غالب شد و نوعی نظام تک‌قطبی ایجاد کرد که در آن محدودسازی و مهار ایران و عراق به اشکال مختلف جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. اما این وضع پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کاملاً متحول شد و بسیاری از ترتیبات و سازوکارهای نیم‌بند دوران پیشین نیز سست گردید. در واقع، برای اولین بار خاورمیانه نه به عنوان منطقه‌ای در چارچوب نظام دوقطبی و متأثر از قواعد آن، بلکه مستقیم آماج دستورکار امنیتی بین‌المللی جدید قرار گرفت.

دستورکار بین‌المللی قرن بیستم ابتدا مبتنی بر رقابت میان قدرتهای غربی و سپس رقابت شرق و غرب بود و امریکا و اروپا در راستای محدودسازی شوروی به همه مناطق جهان و از جمله خاورمیانه می‌نگریستند. اما این بار، خاورمیانه جای شوروی را گرفته و به‌طور مستقیم در معرض اقدام برای تغییر قرار گرفته است. از این رو، محیط امنیتی خاورمیانه در سالهای ۲۰۰۱ به بعد بسیار متفاوت از قبل است. این وضعیت جدید ایجاب‌کننده سیاستهای دفاعی و امنیتی نوین برای کشورهای منطقه است.

سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران نیز بایستی با توجه به شرایط و الزامات جدید این محیط تقویت شود تا بتواند واکنش مناسب، منعطف و منطبق بر وضعیت جاری را از خود نشان دهد. در واقع، نمی‌توان براساس تصویر و ادراکات برخاسته از وضعیت گذشته به چالشها و الزامات برخاسته از وضع نوین پاسخ داد. این موضوع ضرورت دگرگونی در نظام سیاست سازی دفاعی و ایجاد قابلیتها، آموزشها و راهکارهای مناسب برای جنگ احتمالی آینده را به موضوعی اساسی برای تصمیم‌گیران دفاعی کشور تبدیل کرده است.

هدف این نوشته آن است تا با مطالعه و بررسی خطوط اساسی این تغییر و تحولات، شرایط و الزامات آن را به منظور تقویت سیاست دفاعی کشور مطرح نماید. نگارنده مدعی نیست که می‌خواهد سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران را طراحی کند، بلکه در اینجا صرفاً خطوط کلی و عوامل اساسی اثرگذار بر موضوع به منظور طراحی یک سیاست دفاعی مدنظر می‌باشد.

بدین منظور، نخست به بررسی مدل تطابق محیط و سیاست برای درک شیوه اثرگذاری محیط امنیتی منطقه‌ای بر سیاست دفاعی دولتها پرداخته شده است سپس، وضعیت محیط امنیتی خاورمیانه طی دهه‌های اخیر بویژه در وضع کنونی توصیف و در بحث سوم، تهدیدات و چالشهای برخاسته از این وضعیت برای امنیت ملی ایران در سناریوهای مختلف آمده است. سرانجام به الزامات و شرایط سیاست دفاعی ایران در محیط جدید پرداخته و با ارائه یک نتیجه‌گیری، پیشنهادات لازم ارائه شده است.

۱- محیط امنیتی منطقه‌ای و سیاست دفاعی دولتها

سیاست دفاعی هر دولت برای مقابله با تهدیدات برخاسته از محیط امنیتی آن شکل می‌گیرد. این محیط امنیتی بسته به قدرت کشور و گستره نفوذ آن در جهان خارج متفاوت خواهد بود. به طور مثال چنانچه قدرت و نفوذ یک کشور اندک باشد، محیط امنیتی آن نیز محدود خواهد بود. به طور معمول، یک قدرت بزرگ جهانی ممکن است در سراسر جهان دارای منافع باشد. اما حتی آن قدرت نیز مجبور است منافع جهانی خود را درجه‌بندی کند، تا سیاست نظامی لازم را برای هر منطقه به طور خاص پی‌گیری کند. یک قدرت منطقه‌ای مجبور است تنها در منطقه خود ایفای نقش کند، حتی در درون آن منطقه نیز سلسله مراتبی از اولویتهای منافع خود را تعیین نماید. شکی نیست که تحولات تکنولوژیک و اختراع جنگ‌افزارهای دوربرد همانند موشکهای بالستیک و هواپیماهای تهاجمی دور پرواز موجب شده قابلیت نظامی دولتها برای تهاجم به ورای مرزهای ملی

افزایش یابد و دایره تهدیدات آنها نیز از مرزهای ملی و منطقه‌ای فراتر رود. از آنجا که هدف از اتخاذ سیاست دفاعی، ایجاد توانایی برای دفاع از امنیت ملی در برابر تهدیدات نظامی است، این تهدیدات به‌طور عمده در چارچوب یک ساختار محیطی و منطقه‌ای شکل می‌گیرند. معمولاً چنین ساختاری، دارای عواملی است که عبارتند از: روابط قدرت میان دولت‌ها، وابستگی متقابل رقابتها و منافع دول منطقه، الگوهای دوستی و دشمنی و تأثیر جغرافیا بر روابط بین دولتها (بوزان، ۱۳۷۸، ۲۱۵). در اینجا، عوامل قدرت، منافع، رقابت و الگوهای دوستی و دشمنی اهمیت زیادی دارند. یک دولت باید حتی‌الامکان درصدد ایجاد منافع مشترک با دیگر دولتهای منطقه باشد تا رقابتها محدود شود و در صورت بروز رقابت، در درجه اول قدرت نظامی خود را به صورت انفرادی و سپس به وسیله ورود در دسته‌بندی‌هایی که به نحوی از تنها ماندن آن جلوگیری می‌کند، افزایش دهد.

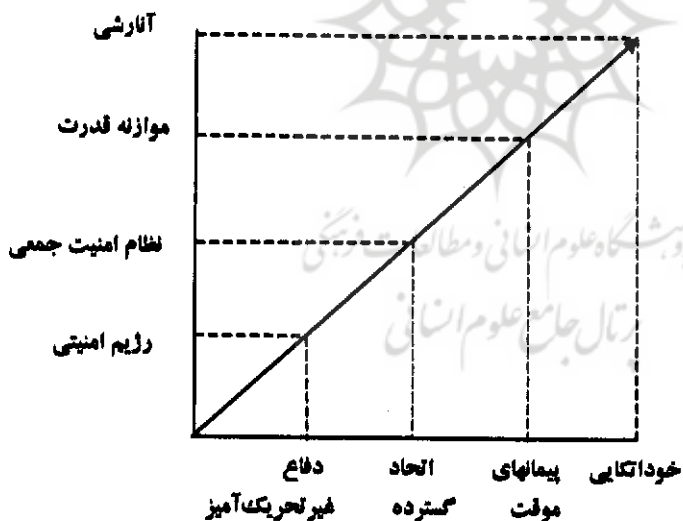
تهدیدات، اتحادها و ترتیبات بین‌المللی، و تکنولوژیهای نظامی از محیط خارجی شکل می‌گیرد و امنیت ملی یک کشور را متأثر می‌سازد. ساختار دفاعی هر دولت ناچار به شناسایی این مسائل است تا سیاست دفاعی مناسب را در اشکال خود اتکا^۱، اتحاد نظامی^۲ (اتحادهای دوجانبه یا چندجانبه نظامی)، نظام امنیت جمعی^۳ و یا رژیم امنیتی یا جامعه امنیتی^۴ ایجاد کند. البته دولتها ممکن است به یک یا دو شکل از راهکارهای بالا متوسل شوند. آنچه مسلم است، به همان میزان که شکل اول به اراده دولتها بستگی دارد، اشکال دیگر کمتر تابع اراده کوتاه‌مدت آنها و ناشی از یک پروسه جمعی طولانی‌تر خواهد بود. در فقدان یک سیستم امنیتی منطقه‌ای (در اشکال گوناگون ترتیبات امنیتی یا رژیم امنیتی)، دولتها ناچار به تجهیز نیرو برای امر دفاع خود هستند.

-
- 1- Self-Help
 - 2- Alliance
 - 3- Collective Security
 - 4- Security Regime or Society

جدول زیر، این وضعیت را نشان داده است :

سیاست دفاعی کشورها	اشکال مختلف یک مجموعه امنیتی (محیط امنیتی منطقه‌ای)
سیاست دفاعی خود اتکا	وضعیت معضل امنیتی
سیاست دفاعی متکی به پیمانهای نظامی ناپایدار و محدود	وضعیت رقابت و موازنه منطقه‌ای قدرت ...
سیاست دفاعی متکی به پیمانهای نظامی پایدار و فراگیر (نظام امنیت جمعی)	وضعیت ترتیبات امنیتی منطقه‌ای
سیاست دفاعی همکاری کننده و غیر تحریرک آمیز	وضعیت رژیم امنیتی

این وضعیتها و تعامل آنها با سیاست دفاعی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



سیاست دفاعی

هرچه وضعیت محیط امنیتی به بی‌نظمی گرایش داشته باشد، سیاست دفاعی خشن‌تر، پرهزینه‌تر و در نتیجه نامطمئن‌تر خواهد بود. اما اینکه چرا در برخی مناطق، وضعیت امنیتی دارای درجه شدت کمتر و در برخی مناطق بیشتر است، به مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای و جهانی بستگی دارد. در سطح داخلی

به درجه توسعه (نوع رژیم، میزان رشد اقتصادی، توسعه سیاسی و فرهنگی و...)، و در سطح جهانی به اهمیت منطقه برای قدرتهای بزرگ جهانی و میزان اثرگذاری آنها می‌توان اشاره کرد (بنگرید به کرم، ۱۳۸۱، ۴۷). طبعاً پرداختن به تأثیر محیط امنیتی بر سیاست دفاعی به مفهوم نادیده گرفتن واقعیت تعامل بازیگر (دولت) و ساختار (محیط) نیست، بلکه امروزه تعامل ساختار و کارگزار یک مفهوم پذیرفته در نظریه‌های اجتماعی است.

۲- محیط امنیتی منطقه خاورمیانه

به‌طور کلی، آنچه نظام بین‌المللی امروز را شکل می‌دهد، عمدتاً متأثر از تعاملات سیاسی و امنیتی چهارمنطقه بزرگ است: آتلانتیک، پاسیفیک، اوراسیا و خاورمیانه، و در واقع ایفای نقش در این مناطق است که جایگاه و موقعیت قدرت‌های بزرگ را در نظام بین‌المللی نشان می‌دهد.

منطقه خاورمیانه به‌طور سنتی شامل کشورهای مسلمان عرب، ایران، ترکیه، افغانستان و پاکستان بوده که از لیبی در شمال آفریقا شروع و تا افغانستان ادامه پیدا می‌کند. در گسترده‌ترین شکل، خاورمیانه از نظر جغرافیایی محدوده مراکش تا ایران را شامل می‌شود که ترکیه و شاید حتی پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی را بتوان در آن گنجانند. یکی از ویژگیهای بارز این منطقه آن است که اکثریت کشورهای آن عرب و یا مسلمان سنی هستند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱، ۳۷۰). آنچه که طی سالهای اخیر به خاورمیانه بزرگ موسوم شده، از مراکش تا هند و از قفقاز تا دریای سرخ یعنی شمال آفریقا، جهان عرب، خلیج فارس، قفقاز، آسیای مرکزی و جنوب آسیا را دربرمی‌گیرد. به تعبیری، مفهوم خاورمیانه بزرگ دربرگیرنده مرکزیت جهان اسلام است. برخی نیز از مفهوم "آسیای غربی" و یا "آسیای جنوب غربی" استفاده می‌کنند. باری بوزان معتقد است که قبرس، سودان و کشورهای شاخ آفریقا از خاورمیانه نیست، و افغانستان و ترکیه نیز حائل بین خاورمیانه با جنوب آسیا و اروپا است. (بوزان، ۱۳۸۱، ۵)

تا پیش از سال ۱۹۹۰، خاورمیانه عمدتاً دارای دو ناحیه یا منطقه فرعی بود؛ یعنی منطقه خلیج فارس و منطقه عربی (جبهه عرب - اسرائیل) و گاه تنها منطقه دوم خاورمیانه نامیده می‌شد، که در برخی جاها نیز خاورمیانه عربی برای آن مطرح شده است. باری بوزان برای خاورمیانه سه زیرمجموعه اصلی قائل است: خلیج فارس، شامات و مغرب؛ «ممکن است ادعا شود که افریقا را نیز می‌توان به عنوان چهارمین زیرمجموعه (اما ضعیف‌تر این ترکیب به حساب آورد، چرا که سومالی، جیبوتی و سودان عضو اتحادیه عرب هستند و الگویی روشن و مستمر از کشمکش و مداخله‌جویی خصمانه آنان را به اتیوپی، اریتره و مصر پیوند می‌زند، اما اتفاق‌نظری در این مورد وجود ندارد» (مان، ۱۹۶۷). روح‌اله رضائی نیز خاورمیانه را به دو بخش کمربندشمالی (غیرعرب) و جنوبی (عرب) تقسیم می‌کند. (رضائی، ۱۳۸۰، ۸۱)

ارتباط میان دو منطقه فرعی خلیج فارس و مدیترانه شرقی، در گذشته بیشتر سیاسی بود و مسائل نظامی و امنیتی یک بخش برای بخش دیگر کمتر اثرگذار بود. بیشتر منازعات منطقه، پیرامون دو کشور اصلی در منطقه فرعی و به بیان بهتر از سوی آنها بوده‌است: اسرائیل و عراق؛ رژیم صهیونیستی کانون اصلی بحران در منطقه بوده و دولت عراق نیز در سالهای ۱۹۶۱، ۱۹۶۹، ۱۹۷۳، ۱۹۷۷، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اقدامات تجاوزگرانه‌ای انجام داده است. ضمن اینکه در این دوره علیه کردها و شیعیان در داخل کشور خود نیز اقدامات خشونت‌آمیزی چون استفاده از بمب شیمیایی، کوچ جمعی و نسل‌کشی به عمل آورده‌است. اگر موارد جنگ داخلی یمن در دهه ۱۹۵۰ و عمان دهه ۱۹۷۰ را جدا کنیم، سایر جنگهای داخلی نیز به نوعی در داخل عراق و اسرائیل صورت گرفته‌است.

مفهوم خاورمیانه جدید پس از توافقات مادرید، اسلو و توافق اردن - اسرائیل میان طرفهای فلسطینی و اسرائیلی، از سوی امریکاییها و اسرائیلیها مطرح شد و منظور ایجاد یک رشته پیوندهای اقتصادی برای فراتر رفتن از مسائل امنیتی و سیاسی و ادغام اسرائیل در منطقه بود (Greer Middle East, 1996, 67). شیمون پرز، نخست‌وزیر اسبق اسرائیل هنگامی که نام "خاورمیانه جدید" را برای کتاب خود

برگزید، به یک هدف عمده یعنی لغو اتحادیه عرب و ایجاد بازاری بزرگتر که همه ملیتهای منطقه را دربرگیرد، بیشتر از هر چیز دیگری فکر می‌کرد.

از نظر امریکاییها، تأثیر جهانی‌سازی نظام سرمایه‌داری بر خاورمیانه، شکل‌گیری یک محیط منطقه‌ای جدید با شرایط خاص خود است. از نظر آنها، خاورمیانه یک مورد کاملاً استثنایی جهان است که همواره از تحولات شگرف جهانی به دور و از نوعی مصونیت ناشی از ضعف سنت دموکراتیک برخوردار بوده‌است. این یکی از مسائل مهمی است که در نظر امریکاییها مانع از جهانی‌سازی موردنظرشان بوده است. برای تشکیل خاورمیانه بزرگ موردنظر امریکا دو راهبرد عمده مطرح شده‌است:

(۱) حذف نقش سستی دولتهای عربی در منطقه و گسترش پیوند خاورمیانه با جهان لیبرال، که اشغال عراق و طرحهای صلح میان اسرائیل و فلسطین را پیش می‌برد.

(۲) تشکیل یک بازار اقتصادی گسترده در منطقه با حضور اعراب و اسرائیل.

گرایشات افراطی در میان طرفهای قضیه و مقاومت در برابر این روندها، مانع از پیشرفت این راهبردها می‌شود. از این روست که رئیس سابق سازمان سیا با اعلام اینکه با از بین رفتن جنگ سرد، جنگ جهانی سوم نیز پایان یافت و اقدام امریکا برای تشکیل خاورمیانه بزرگ را برافروختن شعله‌های جنگ جهانی چهارم تلقی نموده‌است. (باقی ده‌آبادی، ۱۳۸۲)

با وجود تمام تلاش‌های به عمل آمده، خاورمیانه امروز فاقد سازوکارهای امنیتی و تعادلی منطقی برای ثبات است و محیط امنیتی این منطقه در مقایسه با سه منطقه اصلی دیگر در نظام بین‌المللی، پیچیده‌تر و مبهم‌تر می‌باشد. در اینجا به برخی ویژگی‌های این محیط می‌پردازیم.

الف) مشکل سازوکارهای امنیت‌سازی

با وجود تمام مشکلاتی که در منطقه وجود دارد، هیچ سازوکار فراگیری برای

حل آنها وجود ندارد. برخی سازوکارها نظیر نهادهای منطقه‌ای، تنها بخشهایی خاص از منطقه را شامل می‌شود. اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس به کشورهای عرب و کشورهای جنوب خلیج فارس محدود هستند و سایر دولت‌ها در آن نقش ندارند. در نتیجه، مسائل امنیتی منطقه تابعی از رایزنی‌های دو یا چندجانبه، محدود و پنهانی است. چنین وضعیتی، فضا را برای ابتکار عمل منفی امریکا در مسائل امنیتی منطقه بازگذاشته است. (جرنر، ۱۹۹۸)

علت اصلی فقدان سازوکارهای منطقه‌ای در دو عامل نهفته است: نخست مشکلات داخل منطقه که مهم‌ترین نمونه آن مسئله فلسطین است. سایر مشکلات منطقه‌ای عبارتند از فقدان عقلانیت اجماع‌ساز در میان نخبگان سیاسی منطقه که به فکر طراحی سازوکارهایی باشند که به جای اتحادها و موازنه‌های شکننده، امنیت ملی کشور آنها و امنیت منطقه را در بلندمدت تضمین نماید و از این رو، هیچ‌گونه دوراندیشی در میان بیشتر دولتمردان منطقه وجود ندارد. عامل دوم به مشکلات فرامنطقه‌ای برمی‌گردد؛ به این صورت که با مداخله بیش از حد در امور منطقه، امکان ابتکار عمل دولتمردان محدود شده و با تابع ساختن سازوکارهای منطقه به منافع قدرت‌های بزرگ، از امکان شکل‌گیری سازوکارهای بومی، واقعی و پایدار می‌کاهند (Martin, 1998, 101). در نتیجه، در منطقه نه تنها هیچ سازوکار اصلی برای رفع مشکلات و حتی طرح آن نیز وجود ندارد. در واقع، در فضای انفعال و نومیدی، هیچ ابتکار عملی پدیدار نمی‌شود.

ب) موازنه‌های امنیتی ناپایدار

به‌خاطر نفوذ و حضور قدرتهای خارجی، امکان شکل‌گیری اتحادها و ائتلافها و در نتیجه ایجاد موازنه منطقه‌ای قدرت نیز به درستی فراهم نشده‌است. اگرچه در ترسیم وضعیت اتحادها، آنها را حدفاصل نامنی و امنیت پایدار می‌دانند، در نبود مکانیسم‌های ایجاد امنیت پایدار، شکل‌گیری اتحادها می‌تواند به‌نوعی تضمین‌کننده امنیت باشد. اما در خاورمیانه، چنین وضعیتی نیز میسر نیست. در نتیجه، اتحادها و

ائتلافها غیرصریح هستند و اجازه شکل‌گیری قواعدبازی روشن و مشخص را فراهم نمی‌آورند. فقدان موازنه‌های پایدار قدرت در سطح منطقه و نبود الگوهای مشخص بازی، به درهم تنیدگی وضعیت روابط دولتها میان دوستی و دشمنی و ناپایداری ارتباطات انجامیده‌است.

پ) از موازنه قدرت تا هرج و مرج

از مجموع مطالبی که در مورد منطقه خاورمیانه ذکر شد، می‌توان وضعیت آن را به لحاظ امنیتی ترسیم کرد. در واقع، منطقه از وضعیت رژیم امنیتی تحمیلی از سوی امریکا و موازنه منطقه‌ای قدرت موجود در آن، فاصله گرفته و آماج طرحهای جدید امریکا قرار گرفته است. اما در برابر این طرحها، مقاومت‌های اساسی وجود دارد. در واقع، در وضعیتی که مشکلات درونی منطقه حل نشده است، طرح تحمیلی امریکا ارائه می‌شود که در برابر آن مقاومت وجود دارد و این امر، امکان موفقیت آن را با چالش روبه‌رو می‌سازد و در نتیجه، امکان هرج و مرج زیاد می‌شود.

تا دهه ۱۹۷۰، انگلستان از طریق حضور مستقیم و نیز پیمانهایی چون سعدآباد، بغداد و سنتو، سلطه خود را اعمال می‌کرد. پس از این دهه، امریکا جای انگلستان را گرفت و سلطه خود را اعمال نمود. دهه ۱۹۸۰ دوره موازنه منطقه‌ای میان ایران و عراق و اعراب و اسرائیل بود. در دهه ۱۹۹۰ نظام منطقه در کنترل کامل امریکا قرار گرفت و نظام موردنظر خود را کمابیش اعمال نمود. سیاست مهاردوجانبه در خلیج فارس حاکم بود و در منطقه شرق مدیترانه نیز روند سازش جریان داشت. اما از ابتدای هزاره جدید، امریکاییها به تغییر اساسی ساختار منطقه روی آورده‌اند و خاورمیانه در دستورکار امنیتی آنها قرار گرفته‌است. در حقیقت، امریکاییها مدعی هستند که معادلات منطقه را از اساس تغییر داده و نظامهای سیاسی را تغییر دهند و نظام سیاسی عراق را - اگر شکل بگیرد - به الگویی برای منطقه تبدیل کنند. به‌زعم آنها، مشکلات حل ناشدنی امنیتی منطقه که حتی دامن

امریکا را در واقعه ۱۱ سپتامبر گرفته است، از ترکیب بنیادگرایی و اقتدارگرایی برمی‌خیزد که دیر یا زود به تکنولوژیهای کشتار جمعی نیز مسلح خواهد شد. از نظر کاخ سفید ترکیب تیرانی (نظامهای استبدادی)، تروریسم (گروههای بنیادگرا) و تکنولوژی (جنگ‌افزارهای کشتار جمعی)، تهدیدات اصلی امریکا در جهان و که منشأ آن خاورمیانه است.

اما واقعیتهای منطقه، ریشه‌دارتر از مدعای امریکاییهاست. تحقیر تاریخی خاورمیانه به عنوان قلب جهان اسلام در دوره استعمار و سپس تداوم این تحقیر با اشکال جدید آن بویژه با پیدایش رژیم اشغالگر قدس و سیاستهای آن و نیز چپاول ثروت‌های منطقه، حضور در منطقه و اقدامات مداخله‌جویانه، موجب شده است دغدغه اصلی منطقه مسئله قدرت باشد تا چیز دیگر؛ این موضوع به دو شکل نظامهای سیاسی خاص و گروههای بنیادگرا جلوه‌گر شده است. درچنین فضایی، قدرت محوری حاکم بوده و فضای عدم اعتماد وجود دارد. اقدامات امریکاییها برای حل مشکلات نیز به‌خاطر جانبداری از اسرائیل و نقش مستقیم آنها در ایجاد این مشکلات، بیشتر بر دامنه آن افزوده و آن را پیچیده‌تر ساخته است.

متأسفانه سابقه طولانی مداخله‌گری خارجی، اهمیت زیاد منطقه برای قدرتهای خارجی، فقدان نظامهای مردم‌سالار ریشه‌دار در بخش‌هایی از منطقه، و روند ناکام دولت‌سازی در بسیاری از کشورها، دولت‌های منطقه را از امکان ابتکار در سطح منطقه بر قدرت‌های بزرگ ای ایجاد نهادها و سازوکارهای بومی به منظور حل مشکلات محروم ساخته و آن را در وضعیت "معضل امنیتی" یا "معمای امنیتی" قرار داده‌است. در چنین فضایی است که محیط امنیتی منطقه بسیار خطرناک شده و بازی قدرت چه در سطوح داخلی و چه منطقه‌ای، امکان توسعه واقعی را ناکام گذاشته است.

در وضعیت معمای امنیتی «دولتها بیشتر نگران امنیت خود و خطر حمله، متهم شدن، تحت سلطه قرارگرفتن و نابودی هستند. آنها در پی کسب امنیت در قبال

چنین حملاتی، به سوی افزایش هرچه بیشتر قدرت می‌روند تا از خطر قدرت دیگران در امان باشند. از سوی دیگر، این عمل برای سایر دولتها احساس ناامنی به وجود آورده و وادارشان می‌سازد تا خود را برای بدتر از آن مهیا کنند؛ زیرا هیچ یک از آنها هرگز نمی‌تواند خود را کاملاً امن احساس کند. بدین‌سان، در جهان پر از واحدهای رقیب، مسابقه قدرت آغاز می‌شود و چرخه انباشت قدرت و امنیت به گردش درمی‌آید.» در حقیقت، دولتها در شرایطی این‌گونه، به نیت یکدیگر اطمینان و اعتماد ندارند و برای کسب امنیت، هرچه بیشتر مسلح شده و یا به اتحادهای ناپایدار روی می‌آورند و در نتیجه، محیط مستعد جنگ می‌شود.

از این رو، در مورد وضعیت خاورمیانه می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، خاورمیانه یک منطقه مورد توجه قدرتهای بزرگ جهان است و هیچ مسئله‌ای نیست که آنها خود را به آن نامربوط بدانند. نام خاورمیانه، تقسیمات آن (مرزهای ایجاد شده و حتی بیشتر واحدهای سیاسی آن)، منابع بویژه بحرانها و مشکلات آن به وسیله آن قدرتها ایجاد شده‌است. این موضوع پس از اصابت ترکش بحرانهای موجود به قلب امریکا و نظام سرمایه‌داری (برجهای دوقلو در نیویورک) تشدید شده‌است.

ثانیاً، عوامل درون منطقه‌ای نظیر جمعیت روبه‌افزایش، به‌کارگیری فن‌آوریهای جدید، منابع، مشکلات دولت‌سازی، مسائل قومی و مذهبی، نظامی‌شدن فزاینده و هزینه‌های نظامی فراوان، مشکلات امنیتی مزمن، و بازیگران قدرتمند و سیاستها و اهداف متعارض آنها نیز هیچ چشم‌انداز روشنی از امید برای ایجاد امنیت ارانه نمی‌کنند.

ثالثاً، ساختار نظام بین‌الملل و بازیگر اصلی درگیر در منطقه نیز در جهت وخامت اوضاع و پیچیده‌تر کردن مشکلات حرکت می‌کنند. در واقع، در نبود تهدید کمونیسم در دهه ۱۹۹۰، امریکایی‌ها با نوعی بحران هویت روبه‌رو بودند. برخی تحولات منطقه طی دهه گذشته و بویژه حادثه ۱۱ سپتامبر، چهره یک تهدید جدید را برای هویت‌بخشی به امریکا و تعریف جدید از منافع و رفتارهای

آن فراهم نمود.

این سه سطح از مسائل موجب شده منطقه خاورمیانه مصداق واقعی یک "معمای امنیتی" آن گونه که در نگرش نواقع گرایان مطرح می شود، گردد. در واقع، در خاورمیانه‌ی امروز هیچ ترتیب و سازوکاری برای ایجاد امنیت وجود ندارد. امریکا نیز به عنوان بازیگر اصلی نظام بین‌المللی طرحی برای آن دارد که در برابر آن مقابله‌های اساسی وجود دارد و بعید است که به سادگی بتواند آن کند. از این رو، می‌توان سناریوهای محتمل برای محیط امنیتی منطقه را چنین ترسیم نمود:

الف) تداوم وضع موجود (معمای امنیتی)

ب) موفقیت طرح امریکا

پ) ناکامی طرح امریکا

ت) روند ابتکاری جدید (نظام امنیت جمعی یا رژیم امنیتی)

در بحث بعدی، تأثیر هر یک از این وضعیتها در ایجاد تهدید برای امنیت ملی

ج.۱. ایران مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳- تهدیدات احتمالی در محیط امنیتی جدید

آنچنانکه گفته شد، محیط امنیتی خاورمیانه از مشکلات داخلی کشورها، میان دولتها، و نبود سازوکارهای امنیت‌سازی رنج می‌برد و فضای منطقه یک فضای ناامن، نامطمئن و به‌طور مزمز کشمکش‌زاست که دخالت قدرتهای بزرگ خارجی نیز با تأثیرگذاری بر سطوح درون کشوری، بین‌دولتی و منطقه‌ای بر پیچیدگی آن افزوده است. این وضعیت با توجه به پایان نظام دوقطبی از سال ۱۹۹۰ و بویژه از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دچار نوعی ابهام و سردرگمی ناشی از

* منظور از معمای امنیتی آن است که الزامات ساختاری آنارشیک، دولتها را مجبور به کسب قدرت، خودیاری، سیاستهای امنیتی، انباشت سلاح و تشکیل اتحاد می‌کند و این وضعیت، شرایط را برای امنیت ملی آنها پیچیده‌تر می‌سازد.

قرارگرفتن آن در دستورکار امنیتی امریکا و برخی دولتهای هم‌پیمان می‌شود. در واقع، خاورمیانه در حال حاضر به یک پروژه امریکایی تبدیل شده و پروسه تحولات تدریجی آن که بیشتر متأثر از شرایط خاص درون منطقه‌ای است، تحت‌الشعاع طرح امریکا قرار گرفته که آن را به جای شوروی و جهان کمونیسم گذاشته است.

از نظر واشنگتن، منطقه خاورمیانه بایستی دچار تغییرات اساسی شود. در این میان، عراق دارای اولویت ویژه‌ای است. عراق به عنوان هدفی آسان و مورد حمایت افکار عمومی امریکا و در عین حال کانون تحولات منطقه است که هر تغییری در آن می‌تواند ایران، سوریه، مصر، عربستان و ... را متأثر سازد (ومیدی، ۱۳۸۲). در واقع، هر چشم‌اندازی از آینده منطقه به میزان موفقیت یا شکست احتمالی امریکا در عراق وابسته است و عراق رکن اصلی طرح خاورمیانه بزرگ امریکا است. از این رو، می‌توان سناریوهای احتمالی آینده منطقه را براساس موفقیت یا ناکامی واشنگتن در عراق دنبال کرد و تهدیدات ناشی از هر یک از آن سناریوها را برای امنیت ج.ا.ایران مورد بحث قرار داد.

در واقع، نگارنده بر این باور است که تهدیدات اصلی برای امنیت ملی ج.ا.ایران در محیط خاورمیانه مستقیم و غیرمستقیم ناشی از وضعیت جدیدی است که امریکاییها دنبال آن هستند و آن را تا حدودی پیش برده‌اند. مادامی که خاورمیانه از بستر بومی خود جدا شده و آماج یک طرح خارجی با موتور محرکه قدرت نظامی و نرم‌افزارهای خاص آن در امریکا است، طبیعی است که هر تحولی از جمله بالفعل شدن تهدیدات احتمالی نیز در چارچوب آن خواهد بود و بسیار بعید است که بازیگران منفعل منطقه که در وضعیت کنونی متأثر از شکست صدام و در معرض موج تغییرات هستند، امکان آن را داشته باشند که به‌طور یکجانبه و ابتکاری تهدیدی برای دیگر دولتها باشند. حتی اسرائیل نیز در چارچوب طرح امریکا حرکت می‌کند. البته احتمال اینکه دولتی چون امارات در چارچوب یک طرح امریکایی به پشتوانه و نظر مساعد و کمک امریکا بالفعل تهدید شود نیز

وجود دارد. در واقع، علت اصلی اینکه تهدیدات خاورمیانه را عمدتاً از بستر تحولات جدید دنبال کرده‌ایم، همین واقعیت است. در مجموع، در این محیط می‌توان سناریوهای زیر را برای امنیت ملی ایران ترسیم نمود: تداوم وضع کنونی، موفقیت طرح امریکا، ناکامی طرح امریکا و وضعیت احتمالی جدید.

الف) تداوم وضع کنونی (معمای امنیتی)

چنانچه وضعیت کنونی منطقه همین‌گونه باشد و امریکایی‌ها با وجود تلفات روزانه در عراق و فشار افکار عمومی بتوانند دولت اصلی عراق را تثبیت کنند، اما این مراحل تحت فشار مشکلات امنیتی صورت گیرد، در این صورت آنها ناچار برای جلوگیری از وخامت اوضاع در عراق مجبورند که ایران را در محاسبات خود در نظر گیرند. یک سیاست عملگرایانه ایرانی نیز با استفاده از این فرصت، می‌تواند شکل‌گیری یک دولت جدید عراقی را در این مرحله یاری کند.

اگرچه در نگاه نخست چنین روندی از سوی ایران می‌تواند امری خوشایند تلقی شود، اما از سوی برخی محافل تند امریکا بویژه تحت فشار لابی‌های صهیونیستی، چندان به راحتی دنبال نمی‌شود. تداوم چنین وضعی صرفاً به تشدید فشارهای امنیتی در صحنه عراق منوط است؛ فشارهایی که بسیاری از ادعاهای مقامات امریکا را با مشکل مواجه ساخته است. به طوری که بوش از ایجاد عراق دموکراتیک دم می‌زند، اما در سفر به عراق به طور مخفیانه و شبانه و بدون هیچ‌گونه دیدار با مردمی که قرار است مشمول دموکراسی او شوند، وارد بغداد شده و خارج می‌شود. از این رو، امریکا برای کاستن از فشار، به شدت نیازمند مساعدت همسایگان عراق و بویژه ج.ا.ایران خواهد بود. (مالیدی، ۱۳۸۳)

ایران از یک سو عمق استراتژیک شیعیان است، و پیوستگی بسیار مهمی با جامعه شیعیان عراق دارد. از سوی دیگر، مرکز برخی گروه‌های تندرو همانند انصارالاسلام در نزدیک مرز ایران مستقر است. اینها، به ایران جایگاهی می‌دهد که امریکایی‌ها در هر وضعیتی در عراق آن را مدنظر بگیرند، و امکان ایجاد یک

وضع عادی در عراق را منوط به همکاری آن بدانند. اما چنین وضعیتی ممکن است پیامدهایی برای امنیت ملی ج.ا.ایران داشته باشد که عبارت‌اند از:

الف) هرگونه رابطه جدی میان ایران و آمریکا در درون عراق، می‌تواند لبه تیز حملات گروه‌های رادیکال سنی همانند القاعده را متوجه ثبات و امنیت ایران سازد؛ کاری که در مورد ترکیه در آبان‌ماه ۱۳۸۲ صورت گرفت. این اقدامات ممکن است برای مدتی ج.ا.ایران را ناامن نماید اما نمی‌تواند در بلندمدت ادامه پیدا کند. ادعای آنها این است که مجموعه اتفاقاتی که طی سالهای اخیر اتفاق افتاده در مجموع به نفع ایران بوده است. حتی در آمریکا نیز هستند کسانی که معتقدند در حال حاضر ایران قدرت اصلی منطقه است زیرا روند انتخابات در افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین (پس از پیروزی حماس در انتخابات مجلس)، موقعیت آن را در منطقه بهبود بخشیده است.

ب) رضایت دادن ایران به وضعیت فعلی اگرچه به نفع شیعیان عراق و نیز در جهت حل یکی از معضلات ژئوپلیتیک ایران طی نیم قرن اخیر (حکومت‌های تندرو سنی عرب در عراق) است، اما با متهم‌سازی ایران به فرقه‌گرایی، افکار عمومی مسلمانان سنی مذهب را نسبت به آن تحریک خواهد نمود؛ امری که طی ماههای اخیر کمابیش در جریان بوده و ایران را از نظر آنها متهم به خیانت به اعراب کرده است. البته، ناسیونالیست‌ها و تندروهای عرب در این زمینه راه افراط می‌پیمایند و گرنه (با فرض محال) هر قدر هم که ایران به امریکایی‌ها کمک کند، به اندازه کمک کشورهای عربستان، قطر و کویت نیست که پایگاههای نظامی خود را در ۱۵ سال اخیر برای هر اقدامی در اختیار امریکا قرار داده‌اند.

ج) این اطمینان وجود ندارد که امریکایی‌ها پس از رهایی از مشکلات عراق، سیاست خود را به‌طور اساسی و واقعی در مورد ایران تغییر دهند. در این صورت، ممکن است بار دیگر مشکلات امنیتی علیه ج.ا.ایران مطرح شود. از این رو، در صورت ورود به این عرصه، باید تضمین‌های کافی و لازم گرفته شود و برگ برنده ایران بدون دریافت مابه‌ازای لازم (همانند مورد افغانستان) در اختیار

واشنگتن قرار نگیرد.

د) تداوم وضع کنونی به نحوی که تهدید امنیتی امریکا برای ج.ا.ایران کاهش یابد. لزوماً به معنای کاهش تهدید اسرائیل برای ج.ا.ایران نیست. اسرائیل با در دست داشتن انحصار سلاح هسته‌ای در منطقه، ضمن ایجاد بازدارندگی در مقابل تهدیدات موجود در محیط امنیتی خود، احتمالاً در ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه برای مقابله با حریفان خود از آن استفاده خواهد نمود.

ب) موفقیت امریکا در تحقق طرح خاورمیانه بزرگ

با فروپاشی شوروی، امریکایی‌ها مدعی پیروزی جهانی لیبرالیسم شدند. اما به تدریج روشن شد که هنوز هم مقاومت‌هایی اساسی در برابر لیبرالیسم وجود دارد و در میان این مقاومت‌ها، خاورمیانه نقشی اساسی دارد. در این منطقه، نظام‌هایی سیاسی وجود دارد که اقتدارگرا هستند و درآمدهای نفتی کلانی دارند. اسلام سیاسی موتور محرکه ملت‌ها بویژه جوانان منطقه است. مسأله فلسطین هر روز آنها را بیشتر برمی‌انگیزاند و در نتیجه، افراطی‌گرایی تولید شده و به ۱۱ سپتامبر منجر می‌شود. از این رو، امریکایی‌ها نخست به طالبان در افغانستان و سپس به حکومت صدام در عراق حمله نموده و طرح خاورمیانه بزرگ را ارائه کردند.

منظور از خاورمیانه بزرگ مجموعه‌ای شامل خاورمیانه عربی و آسیای مرکزی، پاکستان، افغانستان، ترکیه و ایران است. هدف این طرح، تغییر زیرساخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه به منظور گسترش لیبرالیسم است. این زیرساخت‌ها بایستی همانند پروسه دولت‌سازی در ژاپن و آلمان پس از جنگ جهانی و با کمک طرح مارشال در سال ۱۹۴۸ ایجاد شوند. از نظر امریکایی‌ها، فقدان آزادی و رفاه موجب سرخوردگی و خشم جمعیت گسترده جوانان در منطقه شده و امریکا را به دلیل حمایت از حکومت دیکتاتور و رژیم صهیونیستی، عامل بدبختی خود می‌داند. از این رو، مدعی هستند باید منطقه به

سوی دموکراسی و حکومت‌های شایسته ترغیب شود، جامعه‌ای فرهیخته تأسیس گردد و فرصت‌های اقتصادی توسعه یابد. (خواجهنوری، ۱۳۸۳، ۲۰)

برای موفقیت در این امر، امریکایی‌ها مدعی‌اند که نخست بایستی با ایدئولوژی خشونت در سرچشمه برخورد شود. سپس این اقدامات به صورت مشترک (با کشورهای گروه هشت) انجام شود و سرانجام، وقتی دیپلماسی شکست می‌خورد، از زور استفاده شود. امریکایی‌ها الگوی مالزی و ترکیه را مطرح می‌کنند که چگونه یک کشور اسلامی دموکراتیک می‌تواند از رادیکالیسم دور شود. (روزنامه شرق، ۱۳۸۳، ۲۰)

دولت امریکا مدعی است که آنچه در افغانستان جریان دارد و در آینده در عراق مستقر می‌شود، دولت‌سازی به‌منظور دورساختن مردم از تندروی و ترور است. در صورتی که امریکایی‌ها بتوانند به آسانی در عراق دولت‌سازی کنند و آن را با هزینه‌ای اندک و بدون مشکلات امنیتی حاد روی کار آورند، در آن صورت تغییراتی اساسی رخ خواهد داد. این تغییرات به جهانی شدن هر چه بیشتر سرمایه‌داری لیبرال منجر می‌شود و در چنین نظامی، امریکایی‌ها قادر خواهند بود که دشمنان خود را تعیین نموده، و بر علیه آنها اقدام نمایند. اگر چنین وضعی محقق شود، طبعاً امریکایی‌ها بسیاری از محدودیتهای کنونی برای توسل به زور را نادیده خواهند گرفت (بافری ده‌آبادی، ۱۳۸۲، ۸؛ راجرز، ۱۳۸۳، ۱۲). آنها به صورت یکجانبه و با کمترین اعتنایی به سایر دولت‌ها تصمیم خواهند گرفت. در چنین وضعی، امریکایی‌ها در درجه نخست به اعمال فشارهای جدی‌تر به ایران و نیز کشورهای سوریه و عربستان خواهند پرداخت. این مرحله از نظر آنها تا تغییر حکومت و یا تغییر اساسی در رفتارهای آن در مورد مسائل اسرائیل، تسلیحات کشتارجمعی و حقوق بشر ادامه خواهد یافت (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۲). در مورد اسرائیل، خواست آنها این است که ج.ا.ایران، اقدام به شناسایی اسرائیل نماید. البته این موضوع نخست به پذیرش روند مذاکرات صلح، عدم حمایت از گروه‌های فلسطینی و حزب‌... لبنان، به رسمیت شناختن دولت خودگردان و سرانجام به شناسایی اسرائیل می‌رسد. (کمپ، ۱۳۸۰، 2003 & 2001). اما چنانچه

ج.۱. ایران تسلیم فشارها نشود، امریکایی‌ها ممکن است اقدامات نظامی (از ضربات محدود تا جنگ گسترده) را در دستورکار خود قرار دهد.

پ) شکست امریکا در تحقق طرح خاورمیانه بزرگ

شکست احتمالی امریکا به دو موضوع اساسی مربوط می‌شود: نخست مشکلات نظری در طرح خاورمیانه جدید، و دوم اجرای آن. در مورد مشکلات نظری، باید به انتقادات اساسی بر این طرح توجه کرد. از یک‌سو، این طرح مسئله فلسطین را به عنوان عامل اساسی تحریک مسلمانان نادیده می‌گیرد زیرا فشار لابی‌های اسرائیل و شخصیت‌های طرفدار صهیونیسم در دستگاه سیاست خارجی امریکا مانع از آن هستند. مادامی که امریکا حامی اسرائیل است و اسرائیل به هیچ شیوه‌ای حاضر نیست از ظلم و تجاوز دست بردارد، طبیعی است که افکار عمومی مسلمانان همچنان ضد امریکایی خواهد ماند. از سوی دیگر، برخلاف دولت‌سازی در ژاپن و آلمان که در جوامعی لائیک و مدرن صورت گرفت، در خاورمیانه هیچکدام از این شرایط وجود ندارد. همچنین باید دانست که اگر امریکایی‌ها بخواهند در خاورمیانه تغییر ایجاد کنند و برخی حکومتها را تغییر دهند و مردم در سرنوشت خود نقش پیدا کنند، طبعاً انتخاب مردم لزوماً آنچه مدنظر امریکاست نخواهد بود. حتی برخی امریکایی‌ها نیز این نکته را قبول دارند که اگر مردم کشوری مانند عربستان قرار باشد که میان فهد و بن‌لادن یکی را انتخاب کنند، به احتمال زیاد بن‌لادن را برمی‌گزینند. در واقع، وضعیت منطقه به‌گونه‌ای است که نیرومندترین سازمانهای سیاسی غیردولتی در بسیاری از کشورهای عرب، گروههای اسلامی بنیادگرا هستند که اغلب با امریکا و سیاستهای آن مخالفند.

برخی بین ترویج لیبرالیسم در اروپای شرقی و خاورمیانه مقایسه به عمل می‌آورند و به اعتقاد آنان همان‌طور که حکومتهای کمونیست در آنجا سقوط کردند، دموکراسی هم می‌تواند در جهان عرب پیروز شود. اما واقعیت پیچیده‌تر

از اینها است. جوامع اروپای شرقی سکولارتر و تحصیل کرده‌تر بوده و سوابقی از لیبرال دموکراسی و حقوق زنان در آنجا وجود داشت که پس از فروپاشی کنترل خارجی (شوروی)، از درون، این تغییرات صورت گرفت. (خواجه‌نوری، همان)

به لحاظ اجرایی نیز، تحقق این طرح مستلزم همکاری بین‌المللی و منطقه‌ای است. اروپایی‌ها، چینی‌ها و روس‌ها حاضر نیستند خود را خیلی درگیر این موضوع بکنند. اروپایی‌ها عقیده دارند که نباید اسلام و تروریسم را با هم اشتباه گرفت. آنها معتقدند که باید نگرانی‌های اعراب و ایران را نیز در نظر گرفت. آنها دموکراتیزه شدن را فرایندی پیچیده و دشوار می‌دانند که با طرح‌های کلی و کلان‌نگر قابل تحقق نیست. اتحادیه اروپا حمایت آمریکا از اسرائیل را مانع تحقق صلح دانسته و معتقد است که مثلاً به جای درخواست تغییر رهبری فلسطین، باید بر اسرائیل فشار وارد آورد تا به صلح تن دهد. حل و فصل مسألت‌آمیز مناقشه اعراب - اسرائیل و حمایت از حقوق مشروع ملت فلسطین برای داشتن سرزمین و دولت از دیگر برنامه‌های اروپاست که دیدگاه آنها را از آمریکا دور می‌سازد. (پرنس، ۱۳۸۳، ۷)

کشورهای منطقه نیز مانع دیگری در برابر تحقق طرح خاورمیانه بزرگ هستند. سران کشورهای مصر، سوریه و عربستان با صدور بیانیه و سایر کشورها با اظهارنظرهای خود این طرح را دخالت در امور کشورهای خاورمیانه و تحمیل خواسته‌های آمریکا دانسته‌اند. صرفاً اردن و برخی کشورهای شمال آفریقا با صراحت یا به‌طور ضمنی با این طرح موافق هستند.

آنچه که طی این سال‌ها در افغانستان و عراق جریان داشته است، نشان می‌دهد که تحقق طرح خاورمیانه بزرگ به سادگی امکان‌پذیر نیست. این موضوع بویژه در مورد عراق بسیار اهمیت دارد. در وضع فعلی، روزی نیست که انفجار و حمله‌ای علیه آمریکا انجام نشود و اگر این وضع تداوم یابد، امکان استقرار نظم و امنیت و در نتیجه روند دولت‌سازی در عراق با مشکلات اساسی روبه‌رو می‌شود. چنانچه این ناتوانی به گونه‌ای باشد که ارتش آمریکا عراق را ترک کند، آنگاه

مجموعه‌ای از مسائل پیش خواهد آمد که عبارت‌اند از :

۱) با آشفته شدن اوضاع عراق، جنگ داخلی آغاز شده و با دخالت کشورهای منطقه نظیر سوریه، عربستان، اردن، مصر و ترکیه، ج.ا.ایران نیز در حمایت از شیعیان وارد جنگ شود. در چنین وضعیتی، صحنه عراق می‌تواند به عرصه‌ای احتمالی برای بروز تهدیدات علیه امنیت ج.ا.ایران تبدیل شده و دامنه خصومت به سطح منطقه بکشد و تیرگی و تنش از روابط ایران و کشورهای خلیج فارس بر سر طیفی از مسائل از جمله جزایر را به دنبال داشته باشد.

۲) همچنین در چنین وضعیتی ممکن است میان ترکیه و ج.ا.ایران مشکلاتی حاد بروز کند. دخالت ترکیه در عراق ممکن است دامنه‌دار شده و به ادعاهای سرزمینی بر مناطق موصل و کرکوک منجر شود. این احتمال که در چنین وضعیتی، ایران در کنار اعراب و کردها در مقابله ترکیه قرار بگیرد کم نیست. (باقری ده‌آبادی، ۱۳۸۲، ۱۸ راجرز، ۱۳۸۳، ۱۲)

۳) علاوه بر این می‌توان وضعیتی را در نظر گرفت که با خروج امریکا از عراق، اسرائیلی‌ها از ترس تشدید اقدامات ضدصهیونیستی در سرزمینهای اشغالی، به‌زعم خود در اقداماتی پیشگیرانه ضرباتی به جنوب لبنان و سوریه وارد نمایند و یا حتی مبادرت به اقداماتی علیه ایران نمایند. در هر یک از این وضعیت‌ها امکان بروز یک جنگ محدود با اسرائیل وجود دارد. (خواجه‌نوری، همان)

۴) احتمال دیگر، تحول نظام بین‌الملل به سوی یک نظام چندقطبی است. در نظام بین‌المللی چندقطبی، برخلاف نظام تک‌قطبی، تصمیمات به وسیله نهادهای بین‌المللی اتخاذ خواهد شد و اقدامات نیز چندجانبه خواهد بود. در چنین نظامی طبعاً از تهدیدات موجود برای امنیت ملی ج.ا.ایران کاسته می‌شود. اگرچه این به معنای محو کامل تهدیدات نیست، اما طبعاً با خارج شدن منطقه خاورمیانه از دستورکار امنیتی امریکا، امکان

شکل‌گیری اتحادی از کشورهای مسلمان در برابر تهدیدات اسرائیل جدی خواهد بود. در واقع، بهبود وضعیت و موقعیت امنیتی ج.ا.ایران در سطح کلان نظام بین‌الملل لزوماً به معنای بهبود آن در سطح منطقه‌ای نیست؛ چرا که منطق حاکم بر این دو سطح متفاوت است.

ت) وضعیت ابتکاری جدید (امنیت نسبی)

یک نکته مهم در تعامل بازیگر (دولت) و ساختار (محیط امنیتی) آن است که دولتها نباید به صورت انفعالی صرفاً به شرایط محیطی پاسخ بدهند، بلکه می‌توانند محیط خود را بسازند. البته این ساختن لزوماً نه آنگونه خواهد بود که خود می‌خواهند، بلکه متأثر از شرایطی است که وجود دارد و واقعیتها و محدودیتهایی که هست. در واقع، نه ساختار به صورت جبری غالب است و بازیگر مغلوب، و نه دست بازیگر کاملاً باز و داری اراده‌ای اختیاری است، بلکه به قول گیدنز و تکوین‌گرایان اجتماعی، تعامل بازیگر و ساختار است که آینده را می‌سازد. از این رو، یک سناریوی احتمالی دیگر آن است که کشورهای منطقه بویژه ایران، عربستان، مصر و سوریه با گروههای معتدل‌تر حاکم بر امریکا وارد گفتگو شده و در این گفتگوها به نوعی توافق دست یابند که، اولاً، امریکایی‌ها با فشار بر اسرائیل، به حل مسأله فلسطین در چارچوب سرزمین اشغالی ۱۹۶۷ کمک کرده و در حقیقت طرح امیرعبدالله به اجرا درآید. ثانیاً حکومتهای منطقه در گفتگو با جریانات سیاسی ضد امریکایی، آنها را به عملگرایی در شرایط فعلی قانع کنند. ثالثاً کشورهای منطقه با همکاری امریکا یک سازمان منطقه‌ای فراگیر به وجود آورند که بتدریج بخش از این مشکلات امنیتی حل شود. و سرانجام اینکه، امریکایی‌ها متعهد شوند که در یک زمان‌بندی مشخص و میان‌مدت از منطقه خارج شوند. در چنین وضعیتی، در صورت ورود ج.ا.ایران در این سازوکارهای منطقه‌ای، تهدیدات آن کاهش می‌یابد.

در هر صورت، یکی از مشکلات اصلی امنیتی ج.ا.ایران در منطقه خاورمیانه

فقدان متحد استراتژیک چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن است. از سوی دیگر، محیط هرج و مرج گونه خاورمیانه فاقد یک ساختار و ترتیبات امنیتی مورد اجماع کشورهای منطقه است و در فقدان چنین سازوکارهایی، ترتیبات و پیمانهای مختلف و گاه متعارض شکل گرفته‌اند. اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان امنیت جمعی (روسیه و آسیای مرکزی)، سازمان همکاری شانگهای، پیمان گوام، سازمان انتخاب دموکراتیک، پیمان ناتو و ترتیبات فرعی آن در منطقه و قراردادهای دوجانبه میان کشورهای منطقه و کشورهای فرامنطقه‌ای، وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورده است که ج.ا.ایران در هیچ یک از آنها حضور ندارد. از این رو، محیط امنیتی خاورمیانه در وضعیت کنونی و وضعیتهای احتمالی آینده (در سناریوهای مختلف آن) تهدیدات مختلفی را برای ج.ا.ایران دربرداشته و وضعیت منطقه کاملاً متفاوت از دهه ۱۹۹۰ و پیش از آن است. از این رو، به نظر می‌رسد که سیاست دفاعی ایران بایستی خود را با توجه به این وضعیت جدید و در پاسخ به تهدیدات برخاسته از آن منطبق نماید.

۴- برخی الزامات برای سیاست دفاعی ایران

در وضعیتی که هیچ سازوکار نظام‌مندی برای مسائل امنیتی در منطقه خاورمیانه وجود نداشته و محیط منطقه نیز متأثر از عوامل درونی کشورها، تعاملات بین دولتها و عوامل فرامنطقه‌ای، در نوعی آنارشی به سر می‌برد، بر اساس اصل عدم اطمینان، سیاست دفاعی کشوری چون ایران نمی‌تواند دو اصل خوداتکایی و اتحاد را برای قدرتمندی، بازدارندگی و دفع تهدیدات نادیده بگیرد.

از این رو، محیط امنیتی ج.ا.ایران به‌خاطر وجود پنج منطقه آنارشیک (آسیای مرکزی، قفقاز، جنوب آسیا، خلیج فارس و خاورمیانه)، ۱۵ همسایه عینی و یک همسایه مجازی (ارتش آمریکا) کاملاً تهدیدزاست. علاوه بر حضور آمریکا در قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان، عراق و خلیج فارس، ناتو نیز در قالب ترتیبات مختلف در مناطق مختلف مجاور ایران حضور دارد. همچنین، روس‌ها در خزر

حضوری قدرتمندانه دارند. اسرائیل روابط نزدیکی با ترکیه و آذربایجان دارد. تشکیلات و ترتیبات امنیتی منطقه بدون حضور و نفوذ ایران شکل گرفته و یا در حال شکل‌گیری هستند. پیمان امنیت جمعی میان روسیه و کشورهای آسیای مرکزی (که از سال ۱۹۹۲ شکل گرفته است)، پیمان گوام میان امریکا و پنج کشور تازه استقلال یافته و طرح مشارکت برای صلح ناتو حاضر به همکاری با ایران نیستند، و اگر چه ضدایرانی نیز نیستند، از عدم امکان اتحاد با ایران حکایت دارند. (Bymand & Others, 1999, 54-56)

در این محیط، تهدیداتی از نوع خطر جنگ موج اول، دوم و سوم وجود دارد. خطر جنگ موج اول (اقدامات ستی و چریکی) از سوی اشرار در مرزهای شرقی، گروهکهای ضدانقلاب در مرزهای غربی، باندهای قاچاق مواد مخدر، نیروهایی همانند طالبان، القاعده و ... مطرح است. خطر جنگ موج دوم (اقدامات نظامی ارتشهای متعارف) از سوی همسایگان و نیز احتمال ضربه از سوی اسرائیل؛ و اقدامات موج سوم (همانند جنگهای اول و دوم خلیج فارس، حمله امریکا به افغانستان و عملیات ناتو در کوزوو) نیز وجود دارد.

درحقیقت، تصور دولتمردان ایران از تهدیدات کنونی و جنگ آینده، طیفی را دربر می‌گیرد که شامل جنگ نامتقارن، جنگ متعارف، جنگ اطلاعاتی و جنگ غیرمتعارف است. این احتمال که درگیری و جنگ آینده نیروهای نظامی ایران با یک حرکت سازمان یافته چریکی و شبکه‌ای، یک حمله تمام عیار از سوی یک ارتش متعارف، یک حمله هوایی غافلگیرانه و ضربه‌ای، تصرف جزایر ایران از سوی یک نیروی تفنگدار دریایی، حمله به سکوهای نفتی و پایگاههای دریایی و یا حمله مشترک نیروهای یک ائتلاف بین‌المللی باشد، امری دور از ذهن نیست. با وجود مشکلاتی که در مناطق آسیای مرکزی، خزر، قفقاز و جنوب آسیا وجود دارد، اما مشکل اصلی همچنان از محیط خاورمیانه است، چرا که همه این مناطق در وضع فعلی به عنوان بخشی از خاورمیانه بزرگ قلمداد می‌شوند و نیز اینکه، مشکلات و تهدیدات اصلی امنیت ملی ایران، در ارتباط با ویژگیها و شاخصهای

خاورمیانه هستند. مثلاً حضور امریکا در افغانستان، آسیای مرکزی و عراق، با مسئله تروریسم مرتبط است که به زعم امریکایی‌ها پدیده‌ای خاورمیانه‌ای است. در کنار این حجم گسترده تهدیدات، ج.ا.ایران با محدودیتهایی روبه‌رو می‌باشد که بخش مهمی از آن مرتبط با خاورمیانه است. وضع قوانین، رژیم‌ها و رویه‌های کنترل فرایند انتقال تکنولوژی و ممانعت از دستیابی ایران به فناوریهای پیشرفته، بویژه فناوریهای دومانظوره، عدم فروش و ممانعت از تأمین نیازمندیهای دفاعی ایران، در شمار این محدودیتهای هستند. از نگاه غرب هر اقدامی از سوی کشورهای مسلمان منطقه که موازنه نظامی را به زیان اسرائیل تغییر دهد، مشمول محدودیتهای خاص قرار می‌گیرد.

با توجه به چنین وضعیت و تصویری از تهدیدات است که سیاست دفاعی ایران بایستی در چارچوب دکترین امنیت ملی آن شکل گیرد و دکترین امنیت ملی ایران مبتنی بر اصل "بازدارندگی و دفاع همه‌جانبه" است. این اصل در بردارنده اجزایی است که عبارت‌اند از:

الف) مشروعیت و کارآمدی نظام به منظور حفظ حمایت مردمی و اعتبار منطقه‌ای و جهانی برای جلوگیری از شکل‌گیری تصور حمله به ایران؛

ب) دیپلماسی دفاعی به منظور اعتمادسازی، تنش‌زدایی، حضور در نهادهای منطقه‌ای توسل به شیوه‌های ابتکاری و جدید برای بهره‌برداری از فرصتهای محیطی و کاهش تهدیدات در محیط امنیتی ج.ا.ایران؛ و

پ) همبستگی و انسجام ملی به منظور مقاومت در برابر تهدیدات.

چنانچه مشروعیت نظام ج.ا.ایران تقویت شده و بر کارآمدی آن در پاسخ به مطالبات، نیازها و ضروریات زندگی مردم افزوده شود، خود به خود زمینه بسیاری از تهدیدات از میان رفته و نیز به عنوان مانعی در برابر اقدام دشمن عمل می‌کند. این سوزج، بویژه کار را برای تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی از سوی امریکا مشکل می‌سازد. آنچه در دیپلماسی دفاعی اهمیت دارد، تنش‌زدایی با کشورهای منطقه از جمله شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای عرب و

اروپاست. این مسأله، زمینه را برای همکاری با سایر کشورها، نهادها و مجامع بیشتر نموده و حتی ممکن است به مشارکت در ترتیبات منطقه‌ای منجر شود و از شکل‌گیری ترتیبات ضدایرانی جلوگیری نماید و یا مانع از سمت‌گیری آنها علیه ایران گردد. اعتمادسازی می‌تواند سایر بازیگران را به این نتیجه برساند که ج.ا.ایران برای آنها تهدید نیست و از این رو، آنها را به تجدیدنظر در اقدامات ضدایرانی وامی‌دارد. در واقع، ضرورت به‌کارگیری دیپلماسی دفاعی در شرایط فعلی به‌خاطر آن است که:

دیپلماسی دفاعی یکی از راه‌های کسب منافع و امنیت ملی است. این به معنای کاربرد دیپلماسی درحوزه دفاع به منظور بالا بردن سطح تعاملات همکاری‌جویانه کشورهاست.

دیپلماسی دفاعی بخشی از سیاستهای کلی دفاع و امنیت کشور است. مقصود از این امر سیاستهای کلان ملی است که استراتژی امنیت ملی را تبیین می‌نماید و دیپلماسی دفاعی نیز موتور محرکه آن درحوزه نرم‌افزاری است.

در عین حال دیپلماسی دفاعی مبتنی بر استفاده از روشهای همکاری‌جویانه و رویکردهای مبتنی بر امنیت متقابل از طریق همکاری، موازنه و اعتمادسازی است. این امر نوعی روند همکاری دیپلماتیک براساس سیاست تنش‌زدایی است. دیپلماسی دفاعی سعی در جایگزین کردن تنش با ثبات دارد. این یک تئوری ثبات محور است که علاوه بر پیشبرد سیاستهای کلان ملی، می‌تواند زمینه مناسبی برای مدیریت بحران و محیط امنیتی به‌شمار آید.

دیپلماسی دفاعی سعی دارد تا باعث رسیدن به درک مشترک و نظام نگرشی واحد نسبت به تهدیدات و خطرات گوناگونی شود که محیط امنیتی را تهدید می‌کنند.

این امر می‌تواند علاوه بر یکسان‌سازی نگرش، یکسان‌سازی روشهای پرداختن به آسیب‌پذیری و تهدیدات را نیز باعث گردد.

مزیت دیپلماسی دفاعی آن است که دقیقاً در چارچوب منافع و اهداف ملی،

امنیت ملی و سیاست خارجی واحد سیاسی عمل می‌کند و می‌تواند با خصوصیت هم تکمیلی خود، چرخه سیستم سیاسی را تکمیل کند. (ناجیک، ۱۳۸۳)

براساس این اصول و مفاهیم "دکترین نظامی ایران" متکی بر ماهیت دینی و انقلابی نظام سیاسی، تجربیات ملت، شرایط خاص انقلاب و دفاع مقدس، شرایط جغرافیایی و رهبری سیاسی و دینی برای شرایط پیش از جنگ، نزدیک به شروع جنگ، وقوع جنگ و تداوم آن شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده در این نوشته می‌توان نتیجه گرفت که میان محیط امنیتی و سیاست دفاعی کشورها تعاملی جدی وجود دارد که در درجه نخست، سیاست دفاعی کشورها در پاسخ به تهدیدات برخاسته از محیط (واکنش) و یا برای تغییر در آن (ابتکاری) انجام می‌گیرد. اما محیط نیز می‌تواند سیاست دفاعی را با محدودیتهای اساسی روبرو گرداند و یا فرصتهای اساسی در اختیار آن قرار دهد. در واقع، همواره در طراحی و مطالعه سیاست دفاعی باید محیط امنیتی را مدنظر قرار داد و بویژه برخی محیطهای امنیت منطقه‌ای به‌خاطر حساسیت نقش و جایگاهی که در سیاست و امنیت بین‌المللی دارند، کشورها را با مسائل متعددی روبرو می‌سازند.

محیط امنیتی منطقه خاورمیانه که در کنار آتلانتیک، پاسیفیک و اوراسیا، یکی از چهار نظام منطقه‌ای اصلی نظام بین‌المللی امروز بوده و به‌گونه‌ای است که کاملاً متأثر از متغیرهای نظام جهانی (سرمایه‌داری لیبرال) و نظام بین‌المللی (هژمونی امریکا) بوده و فاقد سازوکارهای بومی امنیت‌سازی می‌باشد و این وضعیت، ضرورت در نظر گرفته مؤلفه‌های مهم اثرگذار در منطقه را برای سیاست دفاعی کشورمان بسیار ضروری می‌نماید.

منابع فارسی

- ۱- "استراتژی امریکا در خاورمیانه بعد از ۱۱ سپتامبر"، *روزنامه اعتماد*، ۸ تیرماه ۱۳۸۲ (به نقل از البیان).
- ۲- باقری ده‌آبادی، علیرضا (۱۳۸۲)؛ "نداری جنگ جهانی چهارم: نقد نظریه‌های تشکیل خاورمیانه جدید"، *روزنامه شرق*، ۲۵ مهر.
- ۳- بوزان، باری (۱۳۸۱)؛ "خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا"، ترجمه احمد صادقی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۶، پاییز.
- ۴- بوزان، باری (۱۳۷۸)؛ مردم، دولتها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- پرتس، فولکه (۱۳۸۳)؛ "تفاوت نگرش اتحادیه اروپا و امریکا به خاورمیانه"، *همشهری دیپلماتیک*، شماره دهم، نیمه دوم فروردین.
- ۶- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ *دیپلماسی دفاعی*، ویژه‌نامه مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- ۷- جونز، پیتر (۱۹۹۸)؛ "به سوی رژیم امنیت منطقه‌ای خاورمیانه: مسائل و راه‌حلیها"، *گزارش پروژه سپهری*، استکهلم، دسامبر.
- ۸- خواجه‌نوری، اشکان (۱۳۸۳)؛ "طرح اختلاف برانگیز"، *روزنامه شرق*، ویژه‌نامه نوروز.
- ۹- راجرز، پاول (۱۳۸۳)؛ "طرح خاورمیانه بزرگ: از تصور تا واقعیت"، ترجمه مصطفی خادمیان، *همشهری دیپلماتیک*، شماره دهم، نیمه دوم فروردین.
- ۱۰- رضانی، روح‌اله (۱۳۸۰)؛ *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی ج.ا.ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- ۱۱- *سیاست‌های امریکا در منطقه و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران*، سی و یکمین نشست تخصصی معاونت سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، دی ماه ۱۳۸۲.
- ۱۲- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۰)؛ "تأثیر محیط امنیتی بر سیاست دفاعی دولتها"، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۳۴.

- ۱۳- کمپ، جفری (۱۳۸۰): *انتخابهای تسلیحاتی ایران*، ترجمه پیروز ایزدی، دافوس سپاه.
- ۱۴- لیک و مورگان (۱۳۸۱): *نظم‌های منطقه‌ای*، ترجمه دهقان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۵- "متن کامل طرح خاورمیانه بزرگ امریکا"، ترجمه محمدعلی عسگری، روزنامه شرق، ویژه‌نامه نوروز ۱۳۸۳، (به نقل از الحیات).
- ۱۶- هالیدی، فرد (۱۳۸۳): "خاورمیانه پس از صدام حسین"، *همشهری دیپلماتیک*، شماره شانزدهم، نیمه دوم تیرماه.
- ۱۷- وعیدی، جواد (۱۳۸۳): "خاورمیانه بزرگ: هدف‌گیری ریشه‌ها"، *همشهری دیپلماتیک*، شماره دهم، نیمه دوم اردیبهشت.

English Reference

11. Bymand, D. and Others, *Iran's Security Policy*, RAND, 1999.
12. "Greater Middle East", *The Research Paper of Institute for Strategic Studies*, May 1996.
13. "Hegemonic Policy", *Middle East Policy*, Vol.8, No.3, Sep. 2001.
14. Martin, Leon (ed.), *New Frontiers in the Middle East Security* (London: Macmillan Press, 1998).
15. *Radical Middle East States and U.S. Policy*, The Washington Institute for Near East Policy, 2003, p.8.